

گزیدش مار با دندان بر زهر
نگشته مار فارغ از شکارش
گرفتش خاربشتی چست و چالاک
بجنگ خار پشت آن مار برزهر
طبیعت را برنگی جلوه گر ساخت
نگون گردید دیواری شکسته

بلی بوده است اینسان عادت دهر
که دهر بیوفا پرداخت کارش
بصد خاریش غلطانید بر خاک
بدی زنده که ناگه مادر دهر
که کار خار پشت زار پرداخت
بروی خار پشت و مار خسته



ز دست انتقام دهر فـانی
بلی تا این جهان بوده همین است
همانا هر کجا زاری ضعیفی
شود مقهور در چنگال قاهر
طبیعت رنگ دیگر پیش آرد
بلی تا بوده این بوده است این دهر
توهر از ظلم بروانه برهیز

کسی بیرون نرفته هیچ دانی
مکافات گنه آخر چنین است
فقیری یا اسیری یا نحیفی
فلک بر انتقامش هست قـادر
جزای ظلم بر ظالم سپـارد
ز ظلم خود نبرده ظالمی بهر
که ظالم را دهد کیفر خدائیز

مکتوب تاریخی

نقل از سفینه وقاری

(صورت نظمی پوشیدن پهلوان میرزا پیک کشتی بگیر)

سپاس معرا از کسوت قباس قادر توانائی را سزاست که قهرمان بیهمایش
طنطنه کوس لمن الماک در شش جهه جهان انداخته و سپهبد بیمثلش برای رب
المشرقین و رب المغربین در عرصه کونین بر افراخته نیروی بازوی غبرایش
سرافرازان گردنکش را تاج غرور و اقتدار بطوق ذلت و انکسار مبدل نموده
و قوت سرپیجه تقویتش افتاده گان خاکی نهاد را در معرکه خاکساری ثروت
میدان داری ارزانی فرموده تعز من تشاء و تذل من تشاء شیخ سعدی
عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نه بیند ز کسرت

و ثنای مبرا از شایبه انتها صاحب قوتی را شاید که بحکم (بعثت علی الاسود والاحمر) صلاهی عرب و عجم در داد سرکشان آتش نهاد جن و هوا پیمایان خاکی اساس انس را با لهنک اعتقاد بر گردن تسلیم نهاد با وصف پیش خیزی پس خیزان میدان نبوت را پیش کشیده و بارتبه پس خیزی پیش خیزان مفرکه رسالت را کسوت تصدیق زور آوری بخشیده سیدالکونین و رسول الثقلین (سعدی)

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
و بر آل هدایت مال و اهل بیت ارشاد استنادش که از جامه خانه عالم بالا قامت

قابلیت ایشان بکسوت کسا و خلعت عبا بمدلول (انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) مشرف و مخلص گردیده سیما شهسوار مضممار لافتی ولایت گیر عرصه انما قوی بازوئی که سر پنجه قدرتش از در خیبر سپر ساختی و اگر کره زمین را حلقه بودی چون گوی خورشیدش بر فلک انداختی سیلی تهرش پهلو انان نظم پوشادیم زمین را روی مذلت بر خاک خواری مالیده و صدمه صولتش زور آزمایان رستم توان را دست جرئت بر پشت جلادت تابیده دیگهای سینه پر دلان از آتش تیغ آبدارش در جوش و شعله های خشم مبارزان از آب تیغ آتشبارش خاموش نعم ما قال (وقاری)

آن زمان که در پوشد از هزاره لشگر آفتاب نورانی طیلسان ظلمانی
گه کند هر برانرا دامن سپر حیبه گه کند نهنگانرا جیب درع دامانی
بسکه ژاله ییکان از هوا شود باران خود بر دلان کردد چون کلاه بارانی
از دم یلان آید نعره هو الباقی و ز دل جبان خیزد ناله انا الفانی
تیغش از میان خیزد همچو پر کشتی گیر پای تا بسر جوهر در لباس عربانی
هر که رازند فتیحی گردنش نبیند سر هر کرا پیچد سر تن دند بخذلانی
قاتل الکفره امیر البرره المسمی بحیدره اسدالله الغالب علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه الی یوم الدین اما بعد چون بمضمون کلام حقیقت انجام
فاستعینو من کل صنعة بأربابها بر ذمت همت هر فردی از افراد انسان لازم و
متحتم است که در تمشیت امور خود دست ارادت در دامن مرشدی کامل

زده باعانت بایمردی اواز فریب و فسون و مکر و فنون نفس اماره که فی الواقع کهنه کشته گیر بست مکاره و زبردستی است که بفنون غیر مکرر هر لحظه حریف را زیر دست مینماید و خاکمالش میفرماید رهائی یابد بنابراین شجاعت آثار پهلوان میرزا بیک تبریزی الاصل کاشانی المولد بعد از فیروزی معارک مصادفت و کشتی گیری وزیر دست گردانیدن زبردستان این فن در نظر فیروزی اثر پادشاه ملک سپاه و فلک بار گاه جمشید حشمت فریدون شوکت کیخسرو ابهت آفتاب عالم آرای سپهر جلالت و عدالت گوهر افسر پیرای دریای امامت و خلافت (وقاری) دارای کی نشان و منوچهر جمر نگین جمشید کامر بخش و فریدون کامکار اسکندر زمانه و نوشیروان عهد طهمورث جهان و سلیمان نامدار و مرخص شدن از جانب انسلیمان شان بیوشیدن نطعی سعادت خدمت شیخ و تقیب و فرزندان ارباب طریق در یافته و بخدمت اهل اختیار و درویشان دیار شتافته همه را در تکیه فیض دار السلطنه اصفهان صیبت من طوارق الحدیثان جمع کرد و لوازم فقر و درویشی بجای آورد و دست ارادت در دامن شجاعت آثار پهلوان محمد بزدی زد و مشار الیه او را به پیر ارشادش شجاعت شعار پهلوان نظر کاشانی سپرد و مؤمی الیه او را انبیا نطعی و کاسه بند انعام نموده کمال سعی و همراهی رعایت فرموده و پیر نظرش بسیادت و نجات ماب طریقت انتساب فصاحت و بلاغت اکتساب عندلیب کلمش مدح گستری و سخن بردازی میر ابراهیم شیرازی سپرد و سیادت ماب مزبور او را بخدمت نواب مستطاب معلی القاب سیادت و نجات پناه هدایت و تقاب دستگاه قطب فلک سیادت و نجات مرتضای ممالک اسلام متدای طوایف انام نور حدیقه سید المرسلین نور حدیقه آل طه و یس تقیب تقباء کمالا للسیادة والنجابة والهدایة والتقابة والعرفان میر میران بن غفران و رضوان دستگاه ابوالحسن میرزا برده بشرف تاج و کمر و لنگ و کشتی سرافراز گردید و در سلك مریدان راسخ الاعتقاد انسلاک پذیرفت .

تحریرا غرة شهر صفر المظفر سنه ۱۰۸۱